

## بسم الله الرحمن الرحيم

### بررسی مشروعیت «تقیه» در قرآن، روایات و سیره صحابه

- مقدمه: ..... ۲
- نظر «ابن تیمیه» درباره «تقیه» ..... ۲
- نکته اول: مشروعیت «تقیه» در قرآن کریم: ..... ۳
- نکته دوم: مشروعیت «تقیه» در روایات: ..... ۵
- الف) روایات شیعه ..... ۵
- ب) روایات اهل سنت: ..... ۶
۱. روایت «صحیح بخاری»: ..... ۶
۲. روایت «ابن ابی شیبیه» در «المصنف»: ..... ۷
۳. روایت «سیوطی» در «جامع الأحادیث»: ..... ۷
۴. روایت «متقی هندی» در «کنز العمال»: ..... ۷
۵. روایت «ابن ماجه» در «سنن»: ..... ۸
- نکته سوم: مشروعیت «تقیه» در سیره صحابه: ..... ۸
- تقیه «ابوهریره» از «عمر بن خطاب»: ..... ۸
- تقیه جالب «عبدالله بن مسعود»: ..... ۹
- نکته چهارم: «تقیه» از دیدگاه فقهای شیعه: ..... ۹
- نکته پنجم: «تقیه» از دیدگاه فقهای اهل سنت: ..... ۱۱
- نکته ششم: «تقیه» از دیدگاه علمای وهابیت: ..... ۱۳

## مقدمه:

یکی از مباحث اصولی و اساسی در بین پیروان مذاهب اسلامی، مسئله «تقیه» است. علی رغم مشروعیت این مسئله در قرآن و روایات؛ فرقه وهابیت، به شدت به این مسئله، حمله نموده و مسئله «تقیه» را به «نفاق» تشبیه کرده است! در این مقاله، بر آن هستیم تا مسئله تقیه را، در قرآن، روایات نبی مکرم، سیره صحابه، و همچنین از منظر علمای شیعه و سنی بررسی نموده و مشروعیت آن را به اثبات برسانیم.

## نظر «ابن تیمیه» درباره «تقیه»

«ابن تیمیه» وقتی به پیروان مکتب تشیع، که قائل به مشروعیت تقیه هستند می رسد، می گوید که شیعیان همانند «یهود» هستند. یهودی ها «تقیه» دارند، شیعیان هم تقیه دارند! همانطور که زندقه و ملحدین، عمداً دروغ می گویند، شیعیان هم عمداً دروغ می گویند:

«وَأَمَّا الرَّافِضَةُ، فَأَصْلُ بِدْعَتِهِمْ عَنْ زُنْدَقَةٍ، وَ الْحَادِ، وَ تَعَمُّدُ الْكُذِبِ كَثِيرٌ فِيهِمْ، وَ هُمْ يُقْرُونَ بِذَلِكَ حَيْثُ يُقُولُونَ: دِينُنَا التَّقِيَّةُ، وَ هُوَ أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ بِلِسَانِهِ خِلَافَ مَا فِي قَلْبِهِ، وَ هَذَا هُوَ الْكُذِبُ وَ النِّفَاقُ»

اصل و ریشه بدعتهای شیعیان، زندقه و الحاد و کفر است. و عمداً دروغ گفتن در میان ایشان زیاد است و خودشان هم به این مسئله اقرار دارند چرا که می گویند دین ما تقیه است! تقیه یعنی کسی سخنی را بر خلاف آنچه در دل دارد بر زبان جاری کند. و این همان دروغ و نفاق است.

منهاج السنه، ج ۱، ص ۶۸

در جای دیگر این کتاب، با این الفاظ به شیعه می تازد:

«وَعَامَّةُ عَلَامَاتِ النِّفَاقِ وَ أَسْبَابِهِ لَيْسَتْ فِي أَحَدٍ مِنْ أَصْنَافِ الْأُمَّةِ أَظْهَرَ مِنْهَا فِي الرَّافِضَةِ، حَتَّى يُوجَدَ فِيهِمْ مِنَ النِّفَاقِ الْغَلِيظِ الظَّاهِرِ مَا لَا يُوجَدُ فِي غَيْرِهِمْ. وَ شِعَارُ دِينِهِمُ التَّقِيَّةُ الَّتِي هِيَ أَنْ يَقُولَ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ، وَ هَذَا عَلَامَةُ النِّفَاقِ.»

نشانه ها و اسباب نفاق، در هیچ صنفی از اصناف امت اسلامی، به اندازه مذهب شیعه وجود ندارد. حتی نفاق شدید و آشکاری که در شیعه هست، در غیر شیعه وجود ندارد. و اساساً شعار دینشان تقیه است. تقیه یعنی سخنی را بر خلاف آنچه در دل داری بر زبان جاری کنی و این نشانه نفاق است.

منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۵۱

و در جایی دیگر نیز می گوید:

«رَأْسُ مَالِ الرَّافِضَةِ التَّقِيَّةُ، وَ هِيَ أَنْ يُظْهَرَ خِلَافَ مَا يُبْطِنُ كَمَا يَفْعَلُ الْمُنَافِقُ»

اساس تمایلات شیعه، تقیه است. و تقیه این است که خلاف آنچه در دل پنهان داری، اظهار کنی. همانگونه که منافق انجام می دهد.

منهاج السنه، ج ۶، ص ۴۲۱

حال می خواهیم با بررسی سخنان ابن تیمیه در مورد تقیه، از زوایای مختلف قرآنی، روائی و نیز سیره صحابه؛ دروغ بودن ادعاهای وی، بیشتر آشکار بکنیم:

### نکته اول: مشروعیت «تقیه» در قرآن کریم:

نکته اول این است که، «تقیه» یک بحث قرآنی است. و هیچ ارتباطی به شیعه و سنی ندارد. و در سه آیه از آیات قرآن کریم، به این مسئله و مشروعیت آن اشاره شده است:

**آیه اول:** خدای متعال در سوره «آل عمران» به صراحت می فرماید:

[لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً]

افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)، مگر اینکه از آنها به پرهیزد (و به خاطر هدفهای مهم تری تقیه کنید).

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۸

این آیه در حقیقت می‌فرماید که زیر بار حکومت کفر رفتن حرام است، مگر اینکه از روی تقیه باشد! اظهار محبت به کفار حرام است، مگر از روی تقیه! یک نفر از کفار می‌ترسد، به جانش، به مالش و به آبرویش از او می‌ترسد، لذا به او اظهار مودت می‌کند، یعنی «تقیه خوفی»؛ قرآن می‌گوید که اشکالی ندارد. یا نه، اظهار محبت می‌کند تا آنها را نرم کند برای جذب به اسلام، یعنی «تقیه مداراتی»؛ اطلاق این آیه، هر دو را شامل می‌شود.

**آیه دوم:** این آیه در رابطه با جناب «عمار» است. می‌فرماید:

[مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ]

کسانی که بعد از ایمانشان به خدا کافر شوند (مجازات می‌شوند) بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان با ایمان، آرام است.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۰۶

این آیه صراحت دارد در اظهار کفر انسان با ایمان از روی تقیه. شما می‌گوئید که شیعیان از روی تقیه پشت سر اهل سنت نماز می‌خوانند، و این درست نیست! خب شما آیه قرآن را ببینید که می‌گوید اگر کسی از روی تقیه، و برای حفظ جانش، کلمه کفر را بر زبان جاری کند، ایرادی ندارد.

این آیه مطلق هم هست. می‌فرماید: «مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»؛ فرقی نمی‌کند که از چه کسی مکره بشود، هم تقیه از کفار را می‌گیرد و هم از دیگر مسلمانان را. در حقیقت این آیه یک ملاکی را به ما

می دهد. و آن خوف بر جان و مال و... است. از هر کس که باشد فرقی نمی کند. مثل این است که شارع مقدس می گوید که شراب نخورید چون مست کننده است. این مست کردن یک ملاک است. و تمام موارد را شامل می شود. خمر باشد، نبیذ باشد و یا عسیر باشد، فرقی نمی کند. وقتی مست کنندگی آن ثابت شد، حرمتش ثابت می شود.

**آیه سوم:** خداوند متعال در سوره «غافر» می فرماید:

[وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...]

و مرد مؤمنی از فرعونیان که ایمان خود را پنهان می داشت گفت...

**سوره غافر (۴۰): آیه ۲۸**

این آیه نیز به صراحت، مسئله کتمان ایمان، یعنی همان تقیه از ترس دیگران را مطرح کرده و مهر مشروعیت بر آن زده است.

**نکته دوم: مشروعیت «تقیه» در روایات:**

در کنار آیات قرآن کریم که به صراحت مسئله تقیه را مطرح کرده بود و به آن مشروعیت بخشیده بود، روایات فراوانی از شیعه و سنی نیز داریم که بر مشروعیت تقیه دلالت دارند. که به بخشی از این روایات اشاره می کنیم:

**الف) روایات شیعه**

روایات بسیاری از طریق اهل بیت (علیهم السلام) درباره «تقیه» وارد شده است که اگر نگوییم به حد تواتر معنوی می رسد، قطعاً از حد استفاضه تجاوز می کند؛ تا جایی که مرحوم «شیخ حر عاملی» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب وسائل الشیعه، ۱۲۸ روایت را در ضمن ۱۳ باب جمع آوری کرده است. از میان این همه روایت به طور اختصار فقط به چند روایت اشاره می کنیم:

۱- حضرت امام صادق (سلام الله علیه) می فرماید:

«إِنَّ تَسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»

همانا نه دهم (۹۰٪) دین در تقیه است. و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

کافی، ج ۲، ص ۲۱۷، باب التقیه، ح ۲

۲- حضرت امام باقر (سلام الله علیه) می فرماید:

«التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»

تقیه جزء دین من، و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد.

کافی، ج ۲، ص ۲۱۹، باب التقیه، ح ۱۲

ب) روایات اهل سنت:

در کنار روایات شیعه بر مشروعیت تقیه، ما چند نمونه هم از کتب اهل سنت انتخاب کرده ایم که «تقیه» را امری مجاز و مشروع معرفی نموده است.

۱. روایت «صحیح بخاری»:

«عایشه» می گوید که از پیامبر پرسیدم که آیا حجر اسماعیل، جزء «بیت» است یا جزء «بیت» نیست؟ پیامبر در جواب من فرمود: بله جزء بیت است. گفتم: پس چرا دستور نمی دهید که آن را داخل در «بیت» بکنند؟ پیغمبر فرمود:

«يَا عَائِشَةُ، لَوْلَا أَنْ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدِ بِجَاهِلِيَّةٍ لَأَمَرْتُ بِالْبَيْتِ، فَهَدِمَ، فَأَدْخَلْتُ فِيهِ مَا أُخْرِجُ مِنْهُ»

پیغمبر اکرم به عایشه فرمود: ای عایشه! اگر قوم تو تازه از جاهلیت به اسلام در نیامده بودند، دستور می دادم تا خانه خدا را خراب بکنند و حجر اسماعیل را که از خانه خارج شده را در بیت داخل می کردم.

صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷۴، باب فضل مکه و بنیانه، ح ۱۵۰۹

پیغمبر اکرم از ترس قوم عایشه، دستور به تخریب حجر اسماعیل نمی دهد! آیا این عمل پیغمبر، تقیه نیست؟! حضرت می فرماید که «حجر اسماعیل» جزء «بیت» است و باید هم داخل «بیت» بشود، ولی من از ترس اینکه قوم تو به جاهلیت برنگردند، به این تکلیف شرعی خودم، عمل نمی کنم!

لذا ما در تاریخ می بینیم که وقتی «عبدالله بن زبیر» بر مکه مسلط شد، اولین کاری که انجام داد این بود که خانه خدا را ویران کرد و «حجر اسماعیل» را داخل در «بیت» کرد. سپس گفت: مردم در زمان پیغمبر، تازه مسلمان بودند و احتمال داشت که از دین بیرون بروند؛ ولی الآن دیگر اینچنین موقعیتی نیست. بعدها وقتی «حجاج بن یوسف ثقفی» (علیه لعائن الله)، بر مکه مسلط شد، خانه خدا را ویران کرد و حجر اسماعیل را دوباره از خانه خدا جدا کرد. حکام بعدی که آمدند، دیگر به خانه خدا دست نزدند.

## ۲. روایت «ابن ابی شیبیه» در «المصنف»:

«ابن ابی شیبیه»، متوفای ۲۳۵ هجری، و استاد «بخاری» هم نقل کرده است:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»

هر کس تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد.

المصنف، ج ۶، ص ۴۷۴، ح ۳۳۰۴۵

## ۳. روایت «سیوطی» در «جامع الأحادیث»:

«سیوطی» هم از نبی مکرم نقل کرده است که فرمود:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»

هر کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

جامع الاحادیث سیوطی، ج ۸، ص ۲۸۱، ح ۲۶۰۵۰

## ۴. روایت «متقی هندی» در «کنز العمال»:

«متقی هندی» از وجود مقدس امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل کرده است که فرمود:

«لا دینَ لِمَن لا تَقِيَّةَ لَهُ»

هر کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

کنز العمال متقی هندی، ج ۳، ص ۴۳، ح ۵۶۶۵

۵. روایت «ابن ماجه» در «سنن»:

در «سنن ابن ماجه» از «ابوذر غفاری» روایت شده است که رسول خدا فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنُّسْيَانَ، وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»

همانا خداوند خطا و فراموشی را از امت من برداشته است و نیز آنچه که بر آن اجبار بشوند.

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۹، باب طلاق المکره و الناسی، ح ۲۰۴۳

پس بنابراین: قرآن، «تقیه» را تثبیت می کند. «سنت» نیز «تقیه» را تثبیت می کند. و در این مسئله هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد.

نکته سوم: مشروعیت «تقیه» در سیره صحابه:

علاوه بر آیات قرآن کریم و روایات شریف نبوی، سیره صحابه نیز که در نزد اهل سنت از جایگاه ویژه ای برخوردار است، بر مشروعیت تقیه دلالت آشکاری دارد.

تقیه «ابوهریره» از «عمر بن خطاب»:

«ابوهریره» که گل سرسبد صحابه است، و بیش از ۵ هزار روایت در منابع اهل سنت دارد، یعنی یک سوم روایات اهل سنت، از ابوهریره است، می گوید:

«حفظت عن رسول الله وعائین فأما أحدهما فبئثته و أما الآخر فلو بئثته قطع هذا البلعوم»

از رسول خدا دو ظرف پر از حدیث حفظ نموده‌ام که هر آنچه تاکنون روایت کرده‌ام یکی از این دو ظرف بوده است که اگر بنا باشد ظرف دیگر را نیز بگشایم گردنم زده خواهد شد!

صحيح بخارى، ج ۱، ص ۵۶، باب حفظ علم، ح ۱۲۰

«ابن عساکر» نیز از «ابوهريره» نقل کرده است که گفت:

«إني لا حدث أحاديث لو تكلمت بها في زمان عمر أو عند عمر لشج رأسي»

من احاديثی در سينه دارم که اگر در زمان عمر و يا در حضور عمر به زبان می آوردم، سرم را می شکافت.

تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۷، ص ۳۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۱؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۷

آیا این عمل «ابوهريره»، تقیه نیست؟! کتمان احاديث، و عدم نقل آنها از ترس عمر، تقیه هست يا نیست؟

**تقیه جالب «عبدالله بن مسعود»:**

«ابن حزم آندلسی» از «عبدالله بن مسعود» نقل کرده است که گفت:

«مَا مِنْ ذِي سُلْطَانٍ يُرِيدُ أَنْ يُكَلِّفَنِي كَلَامًا يَذْرَأُ عَنِّي سَوْطًا أَوْ سَوْطَيْنِ إِلَّا كُنْتُ مُتَكَلِّمًا بِهِ»

اگر صاحب قدرتی مرا مجبور کند که حرفی را بزنم تا بدینوسیله از دست یک یا دو تازیانه او در امان بمانم، چنین حرفی را خواهم زد.

المحلی ابن حزم، ج ۸، ص ۳۳۶

این فقط دو نمونه کوچک بود از جواز تقیه در سیره صحابه. و ما فراوان داریم از مصادیق تقیه صحابه، که چه از کفار و چه از مسلمانان، تقیه نموده اند.

**نکته چهارم: «تقیه» از دیدگاه فقهای شیعه:**

وجوب و مشروعیت تقیه در شرائط خاص از دیدگاه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) اجماعی است، که در این قسمت سخن شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ)، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰هـ) و محقق کرکی (متوفای ۹۴۰هـ) را نقل می کنیم:

«شیخ صدوق» می نویسد:

«التقية فريضة واجبة علينا في دولة الظالمين، فمن تركها فقد خالف دين الإمامية وفارقه.»

تقيه یکی از واجبات است که در زمان حکومت ظالمان و جوب آن حاصل می شود؛ بنابراین اگر کسی تقيه را ترک کند، با مذهب شیعه مخالفت کرده و از آن بیرون است.

الهداية، ص ۵۱

و در کتاب «الإعتقادات» می نویسد:

«اعتقادنا في التقية أنّها واجبة، من تركها كان بمنزلة من ترك الصلاة.»

نظر ما در مورد تقيه آن است که واجب است؛ کسی که آن را ترک نماید مانند کسی است که نماز را ترک کرده است.

الاعتقادات في دين الإمامية، ص ۱۰۷

«شيخ طوسي» درباره «تقيه» می نویسد:

«والتقية - عندنا - واجبة عند الخوف على النفس وقد روي رخصة في جواز الافصاح بالحق عندها... و ظاهر أخبارنا يدل على أنّها واجبة، و خلافها خطأ.»

ما (شیعیان) تقيه را زمانی واجب می دانیم که شخص، احتمال خطر بر جان خویش را بدهد؛ روایت در مورد جواز تقيه نکردن نیز آمده است... اما روایات ما دلالت دارد که تقيه واجب است و مخالفت با آن اشتباه است.

التبيان، ج ۲، ص ۴۳۵

«محقق کرکی» نیز می نویسد:

«اعلم أن التقية جائزة و ربما وجبت، و المراد بها: إظهار موافقة أهل الخلاف في ما يدينون به خوفا. و الأصل فيه قبل الاجماع ما اشتهر من أقوال أهل البيت عليهم السلام و أفعالهم.»

بدان که تقیه جایز است و گاهی واجب می‌شود؛ و مقصود از تقیه این است که از روی ترس در ظاهر موافق با چیزی باشی که مخالفین به آن اعتقاد دارند. و علت وجوب آن جدای از اجماع، سخنان مشهور ائمه در این زمینه و کردار ایشان است.

رسائل المحقق الکرکی، ج ۲، ص ۵۱

### نکته پنجم: «تقیه» از دیدگاه فقهای اهل سنت:

علاوه بر فقهای امامیه، فقهای اهل سنت نیز قائل به جواز و مشروعیت تقیه هستند، که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

«فخر رازی» در ذیل آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» می‌نویسد:

«ظاهر الآیة يدل أن التقية إنما تحل مع الكفار الغالبين إلا أن مذهب الشافعي رضي الله عنه أن الحالة بين المسلمين إذا شاکت الحالة بين المسلمين و المشركين حلت التقية محاماة على النفس.»

ظاهر آیه بر این دلالت دارد که تقیه تنها زمانی جایز است که کفار غلبه کرده و مسلط و پیروز باشند؛ مگر مذهب شافعی که می‌گوید: اگر دگرگونی بین مسلمانان همانند تغییر و دگرگونی بین مسلمانان و مشرکان باشد، تقیه برای حفظ جان لازم است

وی برای اثبات عدم انحصار مشروعیت تقیه به صدر اسلام و تداوم آن می‌گوید:

«الحکم السادس: قال مجاهد: هذا الحکم کان ثابتاً في أول الإسلام لأجل ضعف المؤمنين فأما بعد قوة دولة الإسلام فلا، و روی عوف عن الحسن: أنه قال التقية جائزة للمؤمنين إلى يوم القيامة، و هذا القول أولى، لأن دفع الضرر عن النفس واجب بقدر الإمكان»

حکم ششم: مجاهد گفته است: این حکم در اول اسلام بوده است؛ زیرا مسلمانان ضعیف بودند؛ اما بعد از نیرو پیدا کردن دولت اسلامی دیگر این حکم جایز نیست. و از حسن روایت شده است که گفته است: تقیه

برای مؤمنین تا روز قیامت جایز است. و این نظر دوم قوی تر است؛ زیرا دفاع از ضرر بر جان تا حد امکان جایز است.

تفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۱۲

آقای «نووی» متوفای ۶۷۶ هجری، در این زمینه می گوید:

«وقد اتفق الفقهاء على انه لو جاء ظالم يطلب انسانا مختفيا ليقتله أو يطلب وديعة لانسان ليأخذها غصبا و سأل عن ذلك وجب على من علم ذلك اخفاؤه و انكار العلم به و هذا كذب جائز بل واجب لكونه في دفع الظالم.»

علما اجماع دارند که اگر ظالمی نزد انسان آمد و از وی محل شخصی مخفی شده را به پرسد تا او را به قتل برساند، یا در مورد محل امانتی سؤال کند تا آن را غصب نماید، واجب است کسی که محل آن را می داند، آن را مخفی کرده و بگوید آن را نمی دانم؛ و این از مواردی است که دروغ در آن جایز و بلکه واجب است؛ زیرا با این کار شخص ظالمی را مانع شده است.

شرح النووي على صحيح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۲۴

و در جای دیگر می گوید:

«و لا خلاف أنه لو قصد ظالم قتل رجل هو عنده مخفف و جب عليه الكذب في انه لا يعلم أين هو.»

خلافی نیست که اگر شخصی ظالم بخواهد کسی را که در نزد شخصی دیگر مخفی شده است بکشد، بر وی واجب است که دروغ بگوید که نمی داند وی کجا است.

شرح النووي على صحيح مسلم، ج ۱۶، ص ۱۵۸

آقای آلوسی در ذیل آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» می نویسد:

«وفى الآية دليل على مشروعية التقيه و عرفوها بمحافضة النفس أو العرض أو المال من شر الاعداء و العدو قسما: الاول من كانت عداوته مبنية على اختلاف الدين كالكافر و المسلم و الثانى من كانت عداوته مبنية على أغراض دنيوية كالمال و المتاع و الملك و الامارة.»

این آیه دلالت بر جواز تقيه می‌کند؛ و در تعریف آن، چنین گفته‌اند: حفظ کردن جان و یا ناموس و یا مال از شر دشمنان؛ و دشمن دو گونه است: یکی آنکه دشمنی او به خاطر اختلاف دینی است؛ مانند اختلاف مسلمان و کافر؛ و دیگری آنکه دشمنی‌اش به خاطر اهداف دنیوی است؛ مانند مال و کالا و حکومت و فرماندهی.

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ج ۳، ص ۱۲۱

### نکته ششم: «تقيه» از دیدگاه علمای وهابیت:

جالب است که «اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء»، که بالاترین مقام فتوای وهابیت است، و در رأس این لجنه هم، «مفتی اعظم» قرار دارد؛ در جواب فتوای شماره ۱۲۷۵، که در مورد تقيه سؤال شده است، می‌نویسد:

«إن اعترض عليه المصلون بالمسجد و خشي أن تحدث فتنة من وضع يده اليمنى على اليسرى في الصلاة و أن ينشأ عن ذلك ضرر ترك القبض أرسل يديه اتقاء للفتنة و الضرر، و لا يجوز له أن يتخلف عن الجماعة و يصلي في بيته»

فردی وارد مسجدی می‌شود و می‌ترسد که از قرار دادن دست راست بر روی دست چپ (تکتف) فتنه‌ای و مشکلی برای او ایجاد بشود، و ضرری متوجه او بشود، در اینجا باید دست باز نماز بخواند، تا ضرری متوجه او نشود. و جایز نیست که از جماعت تخلف کند و در خانه اش نماز بخواند.

فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۶، ص ۳۸۳

بنابر آنچه گذشت، جواز و مشروعیت «تقيه» اثبات، و بی اساس بودن سخنان «ابن تیمیه» و حمله شدید او به شیعه و تشبیه شیعه به یهود به خاطر قائل شدن به تقيه؛ کاملاً روشن و آشکار شد.

واحد تدوين مؤسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)